تبیین فقهی، اصولی و مفهوم‌شناسی «استئکال بالعلم»

محمد حامد بختیاری[۱]

مهدی رنجبریان شمیرانی [۲]

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین مفهومی و فقهی اصطلاح «استئکال بالعلم» (بهره‌برداری مادی و ابزاری از علم دین) سامان یافته است. این واکاوی با روش توصیفی-تحلیلی، مسئله را در سه ساحت لغوی، روایی و فقهی مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش لغوی و صرفی، دلالت این واژه بر «ابزاری‌سازی علم» و «تنقص شأن معنوی عالم» تبیین گردید. در بخش روایی، با کالبدشکافی احادیث باب، روشن شد که نهی شدید شارع متوجه دنیاطلبی، عوام‌فریبی و افتای بدون علم است، نه اصل انتفاع مالی مشروع. در نهایت، با بررسی آرای فقهای امامیه در ابواب تعلیم، قضا و مکاسب محرمه، میان «اخذ اجرت» بر واجبات شرعی (که مذموم و مصداق استئکال است) و «ارتزاق» از بیت‌المال جهت تفرغ برای نشر شریعت (که جایز و ضروری است) تفکیک روشمندی ارائه گردید. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که استئکال بالعلم، انحرافی اخلاقی در جهت تجاری‌سازی منصب دین است و خلط آن با تأمین معیشت آبرومندانه خادمان شریعت، خطایی روش‌شناختی است.

واژگان کلیدی: استئکال بالعلم، اخذ اجرت بر واجبات، ارتزاق از بیت‌المال، مکاسب محرمه، علم دین.

---

[۱] سطح دوم حوزه علمیه، فقه و اصول، حوزه علمیه حکیم هاشم طهرانی، تهران
mohammadhamedbakhtiari@gmail.com

[۲] استاد سطوح عالی حوزه علمیه، حوزه علمیه حکیم هاشم طهرانی، تهران

مقدمه

حقیقت علم در ترازوی معارف وحیانی، نوری است که خداوند متعال در قلب شایستگان می‌افکند: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء». صرافت شأن معارف الهی و قداست تعلیم شرایع، اقتضا دارد که ابلاغ رسالت و هدایت خلق، عاری از آلایش به غرض‌های مادی باشد. با این حال، در فقه معاملات و در بحث «مکاسب محرمه»، با عنوان و چالشی تحت عنوان «استئکال بالعلم» (درآمدزایی و ارتزاق از طریق علم دین) مواجهیم که نصوص روایی متعددی با لحنی انذارآمیز، مؤمنان را از آن بازداشته‌اند. موضوع این پژوهش، بررسی فقهیِ مرزهای این نهی و تفکیک آن از ارتزاق مشروع است.

مکلفین و طلاب علوم دینی در عالم واقع با تزاحمی آشکار مواجه‌اند؛ از یک سو، اقامه فرایض، حفظ نظام اجتماعی مسلمین و بقای حوزه‌های علمیه در گرو تفرغ کامل عده‌ای از فضلا برای تحصیل و تعلیم است و از سوی دیگر، غریزه بقا و لزوم تأمین معاش متعارف برای این مؤمنین، امری غیرقابل چشم‌پوشی است. با توجه به توسعه نهادهای دینی در روزگار معاصر و لزوم پرداخت نظام‌مندِ شهریه یا دستمزد به پژوهشگران و مبلغان، تبیین مرزهای حلال و حرام در این عرصه، ضرورتی فقهی و اخلاقی است تا دغدغه‌های شرعیِ کنشگران این عرصه مرتفع گردد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: «تبیین فقهی، اصولی و مفهوم‌شناسی «استئکال بالعلم» چیست؟ و فرضیه تحقیق بر این استوار است که مطلقِ دریافت وجه در قبال امور دینی حرام نیست؛ بلکه «استئکال مذموم»، ناظر به مواردی است که علم دین ابزارِ مطامع دنیوی قرار گیرد یا در برابر واجبات عینیِ تعبدی دستمزد اخذ شود. در مقابل، «ارتزاق مشروع» شامل دریافت تأمین مالی از

بیت‌المال، اخذ اجرت در قبال واجبات کفایی (با شرایط خاص) و اموری است که قصد قربت در آن‌ها با ارتزاق منافاتی ندارد.

هدف اصلی این مقاله، منقح ساختن مرزهای مفهومی و مصداقی میان «استئکال بالعلم» و «ارتزاق مشروع» با استفاده از ابزارهای استنباطی و واکاوی دقیق متون فقهی است.

فایده عملی این پژوهش، ارائه یک الگوی فقهیِ روشن برای حوزه‌های علمیه، نهادهای فرهنگی و طلاب است تا ضمن حفظ قداست علم، مسیرهای مشروع تأمین معیشتِ عالمان دین شفاف شده و از دغدغه‌ها و شبهات فقهی در خصوص درآمدهای این قشر گره‌گشایی شود.

این پژوهش با رویکردی «توصیفی ـ تحلیلی» انجام پذیرفته است. گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق مراجعه به منابع دست‌اول روایی و فقهی صورت گرفته است. شایان ذکر است با توجه به رسالت این پژوهش که در قالب مقاله علمی ـ ترویجی سامان یافته، تمرکز اصلی بر واکاوی مفهومی و تحلیلِ محتوایی مسئله است؛ از این رو، از بررسی تفصیلیِ رجالی و سندیِ روایات صرف‌نظر شده و محوریت بحث بر «دلالت‌پژوهی» اخبار و تکیه بر فهم و تلقیِ فقیهان استوار است.

اگرچه فقیهان عظام در طول تاریخ، ذیل مباحث «مکاسب محرمه» (مانند بحث اخذ اجرت بر واجبات) اشاراتی به مسئله ارتزاق از طریق دین داشته‌اند (از جمله آرای شیخ انصاری در المکاسب و شروح آن)، اما تمرکزِ مستقل بر مفهوم «استئکال بالعلم» با رویکرد به اقتضائات جدید کمتر مورد توجه تفصیلی قرار گرفته است.

نوآوری و امتیاز این مقاله در آن است که به جای بسنده کردن به کلیاتِ حرمت اخذ اجرت بر واجبات، مستقیماً روی مفهوم «استئکال» (تجاری‌سازیِ

علم دین) تمرکز کرده و آن را با نگاهی به ساختارهای نوینِ آموزشی و پژوهشی در حوزه‌های علمیه معاصر بازخوانی و قاعده‌مند می‌سازد.

در راستای پاسخ به سؤال تحقیق، این مقاله در سه بخش اصلی سامان یافته است: در بخش نخست، به مفهوم‌شناسی «استئکال» و «ارتزاق» در لغت و نصوص پرداخته می‌شود. در بخش دوم، روایات ناهیه از أکل بالعلم (بدون ورود به مناقشات سندی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم به بازخوانی نظرات علما درباره استئکال بالعلم می پردازد. در بخش پایانی نیز، نتیجه گیری از مباحث گذشته خواهیم پرداخت و برآیند نهایی تبیین خواهد شد.

۱. تحلیل عمیق لغوی و ریشه‌شناسی ماده «أ ک ل»

برای نیل به فهمی نظام‌مند از اصطلاح «استئکال بالعلم»، ناگزیر باید از ناصیه لغت آغاز نمود و ریشه‌های وضع واژگانی را در معاجم معتبر بازخوانی کرد.

۱.۱. بررسی اصل وضع ماده «أ ک ل» در معاجم لغت

ماده ثلاثی مجرد «أکل» در زبان عربی، دارای تطورات معنایی جالب توجهی است:

معنای حقیقی (ناول طعام): لغویان طراز اول، نخستین معنای متبادر به ذهن از این ماده را فرو بردن غذا و تناول آن دانسته‌اند. ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «أَكَلْتُ الطَّعَامَ أَكْلًا ومَأْكَلا. ابْنُ سِيدَهْ: أَكَلَ الطَّعَامَ يأْكُلُه أَكْلًا فَهُوَ آكِل والجمع أَكَلَهٌ» (ابن منظور، ١٤١٤ق، ج١١، ص١٩).

ریشه‌یابی بر اساس تقلیل و تنقّص: احمد بن فارس در کتاب ارزشمند معجم مقاییس اللغهٔ، که عهده‌دار یافتن اصول اولیه و پیونددهنده مشتقات یک ماده است، ریشه این باب را به کاهش یافتن و رو به زوال رفتن یک شیء

بازمی‌گرداند: «(أَكَلَ) الْهَمْزَةُ وَالْكَافُ وَاللّامُ بَابٌ تَكْثُرُ فُرُوعُهُ، وَالْأَصْلُ كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ، وَمَعْنَاهَا التَّنَقُّصُ» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج۱، ص۱۲۲).

این تحلیل بی نظیر نشان می‌دهد که چرا هر نوع مصرف کردن و از بین بردن مال را «أکل» نامیده‌اند؛ زیرا با هر تصرف مالی، بخشی از آن ملک یا دارایی رو به تنقص و کاهش می‌نهد.

۱.۲. استعمالات مجازی و استعاری در لسان عرب و قرآن کریم

حکمت بالغه لغت عرب و به تبع آن قرآن کریم، واژه «أکل» را از حیطه تنگ تناول مادی فراتر برده و در معانی وسیع انتفاع، استهلاک، اتلاف و بهره‌برداری غیرمجاز به کار گرفته است. جناب راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن این توسعه معنایی را به زیبایی ریل‌گذاری کرده است: «الأَكْل: تناول المطعم، وعلى طريق التشبيه قيل: أكلت النار الحطب، والأُكْل لما يؤكل، بضم الكاف وسكونه، قال تعالى: «أُكُلُها دائِمٌ» (الراغب الأصفهانی، ۱٤۱۲ق، ج۱، ص۸۰).

این توسعه در چند محور قابل ردیابی است:

۱.۲.۱. **بهره‌برداری و تملک مال بالباطل:** قرآن مجید در آیات متعدد، غصب، رشوه، ربا خواری و تصرفات غیرشرعی در اموال دیگران را تحت عنوان «أکل مال» مطرح ساخته است. راغب اصفهانی در تبیین علت این مجاز می‌فرماید:

«وعبّر بالأكل عن إنفاق المال لمّا كان الأكل أعظم ما يحتاج فيه إلى المال، نحو: «وَلا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ»، وقال: «إِنَّ... يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً»، فأكل المال بالباطل صرفه إلى ما ينافيه الحق» (الراغب الأصفهانی، ۱٤۱۲ق، ج۱، ص۸۰).

تعبیر تند «إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً» (نساء: ۱۰) تصویر برزخی و تجسم اخروی تصرف باطل در مال یتیم را نشان می‌دهد؛ یعنی تصرف در دنیا، مساوی

با بلعیدن آتش در باطن است. همچنین در روایات نبوی آمده است: «مَنْ أَكَلَ بِأَخيه أَكْلَهُ؛ مَعْنَاهُ الرَّجُلُ يَكُونُ صَدِيقاً لِرَجُلٍ ثُمَّ يَذْهَبُ إِلى عَدُوِّهِ فَيَتَكَلَّمُ فيه بِغَيْرِ الْجَمِيلِ لِيُجيزه عَلَيْهِ بِجَائِزَةٍ فَلَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَهُ فِيهَا» (ابن منظور، ١٤١٤ق، ج١١، ص١٩).

۱.۲.۲. **بهره‌برداری از علم و تملک ناشی از جاه:** ابن‌منظور تصریح می‌کند که وقتی می‌گویند کسی از مردم «استئکال» می‌کند، یعنی اموال آن‌ها را به بهانه‌هایی تملک می‌نماید:«وَالرَّجُلُ يَسْتَأْكِل قَوْمًا أَى يأْكل أَموالَهم مِنَ الإِسْنات. وَفُلَانٌ يَسْتَأْكِل الضُّعفاء أَى يأْخذ أَموالهم» (ابن منظور، ١٤١٤ق، ج١١، ص١٩).

همچنین ابن‌فارس واژه «الأكل» را به معنای نصیب و بهره دنیوی گرفته است: «وَالْأَكْلُ: حَظُّ الرَّجُلِ وَمَا يُعْطَاهُ مِنَ الدُّنْيَا. وَهُوَ ذُو أُكْلٍ، وَقَوْمٌ ذَوُو آكَالٍ» (ابن فارس، ١٣٩٩ق، ج١، ص١٢٢).

۱.۲.۳. **استعمال در کارهای مخرب اخلاقی (غیبت و فساد):** راغب اصفهانی می‌نویسد: «وأَكَلَ فلانٌ فلاناً: اغتابه، وكذا: أكل لحمه. قال تعالى: «أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً» و نيز: «وقد يعبّر بالأَكْلِ عن الفساد، نحو: «كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ»، و«أَكَّلَ كذا: فسد» (الراغب الأصفهانی، ١٤١٢ق، ج١، ص٨٠).

۲. تحلیل صرفی واژه «استئکال»

۲.۱. دلالت هیئت باب استفعال بر مفهوم «طلب»

در علم صرف ثابت شده است که یکی از معانی اصلی هیئت استفعال، «طلب» (درخواست و تلاش برای تحصیل مبدأ) است. وقتی ماده «أكل» به این باب می‌رود، معنای آن چنین منقح می‌گردد: {الاستئكال بالعلم}={طلب الأكل (الانتفاع المالی والتملک) بواسطة العلم}.

این یعنی شخص، علم را نه به عنوان غایت بلکه به عنوان ابزاری برای طلب دنیا و دوشیدن اموال مردم قرار دهد. این معنا دقیقاً منطبق بر روایاتی است که از «من طلب العلم لیأکل به» نهی فرموده‌اند.

۳. تحلیل روایی و کالبدشکافی احادیث باب

احادیث فراوانی در جوامع روایی شیعه (مانند وسائل الشیعه، کتاب التجارة، ابواب مایکتسب به) وارد شده است که شدت زشتی استئکال بالعلم را تبیین می‌کند. در این بخش به تحلیل سندی و دلالتی برخی از کلیدی‌ترین روایات می‌پردازیم.

واژه «استئکال» از ریشه «أکل»، در لغت و اصطلاح روایات این باب، به معنای «وسیله معاش و منفعت‌طلبی قرار دادن» است. بر این اساس، مستأکل کسی است که دین، علم، نام و محبت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) یا انتساب به آنان را ابزاری برای کسب مال، موقعیت، وجاهت و منافع دنیوی قرار می‌دهد. در بررسی دلالی این مفهوم، پرسش بنیادین آن است که آیا این نهی، هر نوع انتفاع مالی از طریق علم و تبلیغ دین را در بر می‌گیرد، یا قلمرو آن صرفاً محدود به بهره‌کشی ابزاری، فریب‌کارانه، باطل‌گرایانه و دنیاطلبانه است؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند واکاوی دقیق روایات این باب، به‌ویژه روایاتی است که نقش مفسر را برای سایر ادله ایفا می‌کنند.

۳.۱. تحلیل دلالی نصوص کلیدی

روایت اول: حدیث امام صادق (علیه السلام): « الشِّیعَةُ ثَلَاثٌ مُحِبٌّ وَادٌّ فَهُوَ مِنَّا وَ مُتَزَیِّنٌ بِنَا وَ نَحْنُ زَیْنٌ لِمَنْ تَزَیَّنَ بِنَا وَ مُسْتَأْکِلٌ بِنَا النَّاسَ وَ مَنِ اسْتَأْکَلَ بِنَا افْتَقَرَ» (ابن‌بابویه ، الخصال، ج۱، ص۱۰۳).

نقد شیعه‌نمایی منفعت‌طلبانه

ترجمه: شیعیان سه دسته‌اند: محبّ و دوستدار واقعی ما که از ماست؛ کسی که خود را با ما می‌آراید...؛ و کسی که به وسیله ما از مردم ارتزاق می‌کند؛ و هر کس به وسیله ما نان‌خوری کند، فقیر می‌شود.

تحلیل دلالی:

- **تقسیم سه‌گانه ناظر به انگیزه‌ها:** این روایت در مقام بیان یک حکم فقهی جزئی نیست، بلکه مدعیان تشیع را بر اساس انگیزه و نحوه انتسابشان به اهل‌بیت (ع) طبقه‌بندی می‌کند. امام (ع) می‌فرمایند برخی محب حقیقی‌اند، برخی از این انتساب وجهه اجتماعی می‌گیرند و گروهی آن را ابزار معیشت می‌سازند. دلالت اصلی این بخش، نقد صریح «شیعه‌نمایی منفعت‌طلبانه» است.

- **تفکیک میان تزیّن و استئکال:** در این روایت، «متزیّن بنا» (استفاده حیثیتی و اعتباری برای کسب آبرو) از «مستأکل بنا» (استفاده مادی و اقتصادی برای معاش) تفکیک شده است و ذیل روایت، تمرکز و تأکید منفی خود را بر گروه دوم قرار می‌دهد.

- **ابعاد فقر در دلالت روایت:** عبارت «من استأکل بنا افتقر» بیانگر عاقبت سوء این عمل است که می‌تواند شامل فقر مادی (سلب برکت)، فقر معنوی (تهی شدن از هدایت) و فقر شخصیتی (از دست دادن کرامت) باشد. این بیان بیشتر در مقام نکوهش شدید است تا اثبات یک حکم فقهی تفصیلی نظیر حرمت مطلقِ اخذ اجرت بر کار دینی.

- **عدم شمول نسبت به هرگونه دریافت مالی:** اطلاق‌گیری از این روایت برای تحریم مطلقِ حقوق گرفتن در ازای تبلیغ، تعلیم یا خدمات دینی دشوار است؛ زیرا تعبیر «استئکال بنا» ظهور در «ابزاری‌سازی» نام اهل‌بیت برای ارتزاق دارد، نه تأمین مشروع معیشت در مسیر خدمت دینی.

روایت دوم: باب معنی الاستئکال بالعلم

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنِ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِه افْتَقَرَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ فِي شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ قَوْماً يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَ يَبُثُّونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمُ الْبِرَّ وَ الصِّلَةَ وَ الْإِكْرَامَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ أُولَئِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِعِلْمِه الَّذِي يُفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْطِلَ بِهِ الْحُقُوقَ طَمَعاً فِي حُطَامِ الدُّنْيَا.(حر عاملی،وسائل الشیعه،ج۲۷،ص۱٤۱) .

تبیین مرزهای استئکال مذموم (روایت مفسّر)

ترجمه: هر کس با علمش نان‌خوری کند فقیر می‌شود. [راوی می‌پرسد: در میان شیعیان شما کسانی هستند که علوم شما را نشر می‌دهند و از مردم صله و اکرام می‌بینند.] امام فرمود: آنان مستأکل نیستند؛ بلکه مستأکل به علم کسی است که بدون علم و هدایت الهی فتوا دهد تا به وسیله آن حقوق را باطل کند، به طمع متاع دنیا.

تحلیل دلالی:

- **نقش مفسّر و مقیّد:** این روایت، صریح‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دلیل در این باب است؛ زیرا امام (ع) صراحتاً به شبهه شمول استئکال بر نشر علم همراه با دریافت کمک مالی پاسخ منفی (لیس أولئک بمستأکلین)

می‌دهند. این نشان می‌دهد که هر نوع انتفاع مالیِ همراه با نشر علم، مصداق استئکال مذموم نیست.

- **تحدید موضوع «مستأکل بالعلم»**: امام (ع) استئکال حرام را به چهار قید محدود می‌سازند: ۱. سخن گفتن بدون صلاحیت علمی (یفتی بغیر علم)، ۲. فقدان جهت الهی (ولا هدی من الله)، ۳. تضییع حقوق مردم (لیبطل به الحقوق)، و ٤. انگیزه دنیاطلبی (طمعاً فی حطام الدنیا).
- **جواز دریافت صله در قبال نشر علم**: خروج صریحِ مروجان علم اهل‌بیت از دایره مستأکلین نشان می‌دهد که اصل دریافت هدیه و تأمین معیشت عالم دینی به خودی خود ممنوع نیست؛ آنچه ممنوع است، فروش باطل به نام علم و کاسب‌کاریِ حق‌کشانه است.
- **انصراف روایات مطلق**: این روایت به عنوان مخصص و مقید، نشان می‌دهد که اطلاق سایر روایات این باب (مانند «من استأکل بعلمه») مراد جدیِ مطلق ندارند، بلکه ناظر به نوع فاسد و منحرفِ ارتزاق از علم هستند.

روایت سوم: رجال الکشّی

عن السجّاد علیه السلام فی حدیث قال: و إیَّاک أن تستأکل بنا فیزیدک اللّه فقراً–الخبر.(حر عاملی،وصائل الشیعه،ج۱۵،ص۳۵۲).

نهی اخلاقی از ابزاری‌سازی

ترجمه: بپرهیز از اینکه به وسیله ما نان‌خوری کنی، که خداوند فقر تو را بیشتر می‌کند.

تحلیل دلالی

- هشدار شدیداللحن: استفاده از تعبیر «إیاک» حامل یک هشدار شدید اخلاقی و تربیتی است مبنی بر اینکه اهل‌بیت (ع) نباید وسیله تحصیل منافع دنیوی قرار گیرند.
- اجمال و نیاز به تفسیر: این روایت به‌تنهایی مشخص نمی‌کند که آیا هرگونه استفاده معیشتی ممنوع است یا صرفاً سوءاستفاده. با ارجاع به روایت دوم، روشن می‌شود که موضوع آن بهره‌برداری ابزاری و دنیاطلبانه است.
- بیان عاقبت سوء: عبارت «فیزیدک الله فقراً» مجدداً بر سنت الهی در سلب برکت از چنین عملی دلالت دارد و بیشتر بیانگر عواقب وضعی عمل است تا جزئیات فقهی.

روایت چهارم

و قال أمیر المؤمنین علیه السلام: المستأکل بدینه حظّه من دینه ما یأکله . (ابن شعبه، تحف العقول، ص۲۲۳).

سقوط ارزش معنوی عمل

ترجمه: کسی که با دینش نان‌خوری می‌کند، بهره‌اش از دین همان چیزی است که می‌خورد.

تحلیل دلالی:

- **ابطال اخلاص:** روایت دلالت عمیقی بر این معنا دارد که اگر دین از وسیله تقرب الهی به ابزار منفعت مادی تنزل یابد، انسان از حقیقت و ثواب آن محروم شده و ارزش معنوی عمل او ساقط می‌گردد.

- **غلبه انگیزه مادی:** تعبیر مذکور ظهور در مذمت «دنیاپرستی دینی» دارد؛ یعنی جایی که شخص دین را به سرمایه مصرف دنیوی تقلیل داده است.
- **عدم شمول بر خدمات دینی مخلصانه:** با توجه به قرائن پیشین، اگر مبلغی برای خدا خدمت کند و معیشت او نیز از راه مشروع تأمین شود، مصداق این روایت نیست. این روایت صرفاً ناظر به حرفه‌ای کردن دین برای کاسبی محض است.

روایت پنجم: وصیة المفضل بن عمر لجماعة الشیعة

« لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَ حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَّرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَاراً يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ » (ابن شعبه، تحف العقول، ص٥١٤).

حرمت استثمار اجتماعی با نقاب دین

ترجمه: مردم را به وسیله آل محمد نخورید... [مردم سه دسته‌اند: گروهی که برای رسیدن به دنیا ما را دوست داشتند؛ گروهی که برای استثمار و خوردن مردم به وسیله ما، ما را دوست داشتند و عمل کردند؛ و گروهی که با اخلاص اطاعت کردند که از ما هستند.].

تحلیل دلالی

- **نهی از «أکل الناس»**: صدر روایت کنایه از آن است که نام آل محمد (ص) نباید ابزار سلطه، فریب، استثمار مالی یا تحصیل موقعیت اجتماعی از مردم قرار گیرد.

- **محبت ابزاری**: گروه اول کسانی هستند که اصل محبتشان نیز برای رسیدن به منافع دنیوی است که سرانجامی جز هلاکت ندارد.

- **استفاده تبلیغی برای خوردن مردم**: گروه دوم (لیستأکلوا الناس بنا) با وجود داشتن محبت و ظاهر مذهبی، از این سرمایه برای ارتزاق استثماری استفاده می‌کنند. در اینجا استئکال تنها یک امر درونی نیست، بلکه ناظر به رابطه فاسد با مردم و سوءاستفاده از احساسات آنان برای جمع‌آوری ثروت و نفوذ است.

- **معیار حقانیت**: تمایز گروه سوم نشان می‌دهد که اخلاص و تبعیت، ملاک اصلی است، نه صرف انتساب علمی یا عاطفی.

- **تقیید اطلاق روایت**: با وجود لحن تند این روایت، به کمک روایت دوم می‌توان دریافت که تأمین معاش مشروعِ خادمان واقعی مکتب که حق را می‌گویند و مردم تکریمشان می‌کنند، مصداق «خوردن مردم» نیست.

۳.۲ نتیجه‌گیری کلی دلالی بر اساس روایات

از بررسی مجموع این روایات، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. **محور مشترک:** دین، علم و نام اهل‌بیت (ع) هرگز نباید ابزار دنیاطلبی، منفعت‌جویی و استثمار توده‌ها قرار گیرد.

۲. **موضوع نهی:** آنچه مذموم است، «ابزاری‌سازی» و سوءاستفاده از مقدسات است (شامل افتای جاهلانه، باطل کردن حقوق و فریب مردم)، نه «مطلق انتفاع مالی» و دریافت صله یا تأمین معیشت برای حاملان واقعی علم.

۳. **مراتب مذمت:** روایات مراتب مختلفی از انحراف را به تصویر می‌کشند؛ از «تزیّن» (استفاده حیثیتی) تا «استئکال» (استفاده مادی) و در بدترین حالت، ابطال حقوق و فریب مردم با نام دین.

٤. **نتیجه فقهی:** این روایات به‌روشنی بر قبح شدید و حرمت سوءاستفاده از دین برای دنیا، حرمت افتای بدون علم و بطلان معنوی اعمال فاقد اخلاص دلالت دارند؛ اما به‌تنهایی دلیل بر حرمت مطلقِ اخذ اجرت یا ارتزاق مشروع در شئون مختلف دینی محسوب نمی‌شوند.

۴. بازخوانی نظرات علما درباره استئکال بالعلم

در متون فقهی مورد بررسی، عنوان «استئکال بالعلم» غالباً به‌صورت باب مستقل نیامده است؛ با این حال، مضمون آن در ضمن بحث از اخذ اجرت بر تعلیم واجب، قضا، شهادت، امامت و اذان مطرح شده است. نقطه مشترک این ابواب آن است که در همه آن‌ها نسبت میان علم دینی، وظیفه شرعی یا منصب دینی با اخذ مال بررسی شده است.

مهم‌ترین عبارت در این زمینه، ناظر به تعلیم علوم دینیِ واجب است. شهید اول اینگونه بیان کرده اند: «ومن الواجب الذی یحرم أخذ الأجرة علیه تعلیم الواجب عیناً أو کفایة من القرآن العزیز والفقه والإرشاد والمعارف الإلهیة.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۲).

این عبارت، مستقیماً به محل بحث استئکال بالعلم ارتباط دارد؛ زیرا موضوع آن تعلیم قرآن، فقه، ارشاد و معارف الهی است و حکم آن نیز با تعبیر صریح «یحرم أخذ الأجرة علیه» بیان شده است. بنابراین، در این متون، اخذ اجرت بر تعلیم واجبِ علوم دینی از مصادیق اصلی منع دانسته شده است.

البته همین متن، دایره منع را مطلق علم نمی‌داند، بلکه میان علوم دینی واجب و برخی علوم دیگر تفصیل می‌دهد. در ادامه آمده است: «ولا یحرم أخذ الأجرة علی العلوم الأدبیة والطب والحکمة.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۲).

بر این اساس، اخذ اجرت بر علوم ادبی، طب و حکمت در این نص، ممنوع شمرده نشده است. این تفکیک نشان می‌دهد که حرمت اخذ اجرت در بحث استئکال بالعلم، ناظر به مطلق آموزش و مطلق علم نیست، بلکه محور آن تعلیم واجب دینی است.

همین تفصیل درباره تعلیم زائد بر واجب نیز دیده می‌شود. در متن آمده است:

«لو أخذ الأجرة علی الزائد علی الواجب من الفقه والقرآن جاز علی کراهیة.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۳).

و نیز: «و لو دفع إلیه بغیر شرط فلا کراهیّة.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۲).

از این دو عبارت استفاده می‌شود که حتی در قلمرو قرآن و فقه نیز میان مقدار واجب و زائد بر واجب فرق گذاشته شده است. اخذ اجرت بر زائد بر واجب، با تعبیر «جاز علی کراهیة» مطرح شده و اگر پرداخت بدون شرط باشد، با عبارت «لم یکره» بیان شده است.

در کنار تعلیم، باب قضا نیز در متون بارگذاری‌شده جایگاه مهمی در بحث استئکال بالعلم دارد؛ زیرا قضا منصبی شرعی است و بر علم فقهی و حکم شرعی

مبتنی است. در یکی از نصوص آمده است: «تحرم الأجرة علی الأذان وعلی القضاء، ویجوز أخذ الرزق علیهما من بیت المال.» (قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، العلامة الحلی،ج۲،ص۱۰).

این عبارت، میان اجرت و رزق تفکیک کرده است. از یک‌سو، «تحرم الأجرة» درباره قضا بیان شده و از سوی دیگر، «یجوز أخذ الرزق علیهما من بیت المال» آمده است. بنابراین، منع متوجه اجرت است، نه مطلق دریافت مالی.

این تفکیک در متن شهید اول نیز با تعبیر روشن‌تری درباره قضا آمده است: «القضاء وتوابعه من باب الارتزاق من بیت المال.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۲).

بر پایه این عبارت، قضا و توابع آن در باب ارتزاق از بیت‌المال قرار داده شده است. بنابراین، در نگاه این متون، قاضی نمی‌تواند قضاوت را موضوع اجرت خصوصی قرار دهد، اما ارتزاق او از بیت‌المال در قالبی متفاوت از اجرت مطرح شده است.

در همین زمینه، شهید اول اخذ اجرت و جعاله از قاضی را ممنوع دانسته و می‌گویند: «تحرم الأجرة والجعالة من المتحاکمین وغیرهم علی القاضی.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۲).

اهمیت این عبارت در بحث استئکال بالعلم آن است که نه‌تنها اجرت، بلکه جعاله را نیز در مورد قاضی ممنوع می‌داند؛ آن هم چه از سوی متحاکمان و چه از سوی غیر آنان. بدین ترتیب، علم و منصب قضایی نباید در قالب معاوضه با اصحاب دعوا یا دیگر اشخاص قرار گیرد.

در باب قضا، نهی از رشوه نیز با تعبیر شدیدی آمده است:

«الرشا فی الحکم کفر بالله وبرسوله.» (الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،شهید اول،ج۳،ص۱۷۲).

این عبارت نشان می‌دهد که در متون مورد بحث، اخذ مال در مقام حکم و قضا اگر در قالب رشوه باشد، شدیدترین منع را دارد. بنابراین، در کنار حرمت اجرت و جعاله، رشوه در حکم نیز به‌عنوان عنوانی مستقل و شدید مطرح شده است.

از دیگر موارد مرتبط با این بحث، شهادت است. آیت الله تبریزی، در کنار امامت، از شهادت چنین یاد میکنند:«أجرة علی وظیفة الإمامة، إقامة الشهادة، وتحملها.» (إرشاد الطالب فی شرح المکاسب ،التبریزی،ج۲،ص۱۵٦).

ذکر إقامة الشهادة و تحملها در این سیاق، نشان می‌دهد که شهادت نیز در منظومه‌ای قرار گرفته که در آن اخذ اجرت بر برخی وظائف دینی و شرعی مطرح شده است. از آنجا که شهادت متضمن اظهار علم شاهد است، این عبارت می‌تواند در بحث استئکال بالعلم به‌عنوان یکی از موارد هم‌سنخ مورد استناد قرار گیرد.

در همین عبارت، وظیفه امامت نیز آمده است: «أجرة علی وظیفة الإمامة...»(إرشاد الطالب فی شرح المکاسب ، التبریزی، ج۲، ص۱۵٦).

هرچند امامت به معنای خاص، تعلیم علم نیست، اما در این متون در کنار شهادت و دیگر وظائف شرعی ذکر شده است. از این جهت، می‌توان آن را در بحث از اخذ مال بر وظائف دینی و مناصب شرعی، در کنار مسئله استئکال بالعلم بررسی کرد.

باب اذان نیز در متون مورد بررسی، یکی از موارد مهم برای فهم تفکیک میان اجرت و رزق است. در کتاب سرائر جناب ابن ادریس میفرمایند:

«أخذ الأجر علی الأذان محظور، ولا بأس بأخذ الرزق علیه من سلطان الإسلام ونوّابه.» (السرائر، ابن إدریس الحلی،ج۱،ص۲۱۵).

در این عبارت، اخذ اجرت بر اذان با تعبیر «محظور» منع شده، اما اخذ رزق از سلطان اسلام و نوّاب او بی‌اشکال دانسته شده است. این تفکیک، همان الگویی است که در باب قضا نیز دیده می‌شود.

در کتاب قواعد همین معنا چنین بیان شده است:

«تحرم الأجرة علی الأذان وعلی القضاء، ویجوز أخذ الرزق علیهما من بیت المال.» (قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، العلامة الحلی،ج۲،ص۱۰).

قرار گرفتن اذان و قضا در کنار یکدیگر در این عبارت، نشان می‌دهد که فقها در این متون میان دو عنوان الأجرة و الرزق فرق نهاده‌اند. این تفکیک برای بحث استئکال بالعلم اهمیت دارد؛ زیرا روشن می‌سازد که ممنوعیت، ناظر به اجرت معاوضی است، نه هر نوع تأمین مالی.

در متن مفصل‌تر مربوط به اذان، این تفکیک با دقت بیشتری بیان شده است:

«لا فرق فی حرمة الأجرة بین کونها من شخص معین أو من أهل البلد أو المحلة أو من بیت المال، إذا کانت أجرة حقیقة.» (مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة – ط دار الاحیاء ،العاملی،ج٤،ص٩٥).

بر اساس این عبارت، اگر پرداخت واقعاً عنوان اجرت داشته باشد، تفاوتی نمی‌کند که از شخص معین باشد یا از اهل بلد یا محله یا حتی از بیت‌المال؛ اما آنچه از بیت‌المال جایز دانسته شده، بر رزق حمل می‌شود، نه اجرت.

جناب ابن ادریس، موارد دیگری نیز در سیاق منع اخذ اجرت بر وظائف دینی ذکر کرده اند:

«ولا یجوزأخذ الأجرة علی الأذان والإقامة، وعلی الصلاة بالناس، وتغسیل الأموات، وتکفینهم، وحملهم، ودفنهم، والصلاة علیهم.» (السرائر، ابن إدریس الحلی،ج۲،ص۲۱۷).

این عبارت نشان می‌دهد که مسئله اخذ اجرت در متون مورد بحث، تنها به تعلیم علم محدود نشده، بلکه درباره مجموعه‌ای از وظائف دینی و عبادی نیز مطرح شده است. با این حال، ارتباط مستقیم آن با استئکال بالعلم از جهت همان قاعده مشترکی است که در ابواب تعلیم، قضا، شهادت و اذان دیده می‌شود؛ یعنی منع از تبدیل وظیفه شرعی به موضوع اجرت.

بنابراین، بر پایه این متون، دیدگاه فقها درباره استئکال بالعلم را می‌توان چنین تقریر کرد: اخذ اجرت بر تعلیم واجبِ قرآن، فقه، ارشاد و معارف الهی با عبارت «یحرم أخذ الأجرة علیه» ممنوع دانسته شده است؛ اما اخذ اجرت بر علوم ادبی، طب و حکمت ممنوع شمرده نشده است. همچنین نسبت به زائد بر واجب در قرآن و فقه، حکم به جواز همراه با کراهت آمده و پرداخت بدون شرط نیز مکروه دانسته نشده است.

در همین چارچوب، باب قضا نیز نشان می‌دهد که اخذ اجرت و جعاله از متحاکمان و دیگران بر قاضی حرام است، اما ارتزاق از بیت‌المال برای قضا و توابع آن پذیرفته شده است. باب اذان نیز همین تفکیک را تأیید می‌کند؛ زیرا در آن، اخذ اجرت محظور دانسته شده، ولی اخذ رزق از سلطان اسلام یا بیت‌المال مجاز شمرده شده است.

نتیجه آنکه در این متون، استئکال بالعلم به معنای ممنوعیت مطلق انتفاع مالی از علم نیست؛ بلکه ناظر به مواردی است که تعلیم واجب دینی، قضا، شهادت، امامت یا دیگر وظائف دینی موضوع اجرت، جعاله یا رشوه قرار گیرد. در مقابل، رزق از بیت‌المال، پرداخت بدون شرط، تعلیم زائد بر واجب و علوم غیرواجبی مانند علوم ادبی، طب و حکمت از دایره این منع خارج یا دست‌کم متفاوت از آن دانسته شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به تتبع جامع در مبانی لغوی، واکاوی دقیق نصوص روایی و مداقه در انظار فقهای عظام، ثمره بحث در باب اصطلاح «استئکال بالعلم» را می‌توان در محورهای ساختاریافته زیر تلخیص و تنقیح نمود:

نخست (تبیین موضوعی و لغوی): هیئت استفعال در واژه «استئکال»، در لسان ادله ناظر به «ابزاری‌سازی» و «طلب دنیا» از طریق مقدسات است. مفهوم کاهش و تنقصی که در ریشه لغوی ماده «أ ک ل» نهفته است، به‌دقت زوال برکت و تقلیل شأن معنوی عالم را در صورت سوءاستفاده از جایگاه علمی خویش به تصویر می‌کشد.

دوم (دلالت نصوص روایی): مستفاد از جمع‌بندی روایات باب، نهی شدیداللحن شارع مقدس متوجه اصل انتفاع مالی خادمان دین نیست؛ بلکه نقطه پرگار حرمت، بر محورهایی چون فقدان اخلاص، افتای بلامرجح و بدون علم، تضییع حقوق مکلفین و فریب توده‌ها با نقاب دین می‌چرخد. روایاتِ مفسّر (همچون روایت باب معنی الاستئکال) به‌روشنی دلالت دارند که تأمین معیشت مشروع متعلمان و مبلغان در مسیر نشر معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، تخصصاً از دایره استئکال مذموم خارج است.

سوم (تخریج فقهی و صناعت فتوایی): در مکتب فقهی، ذیل ابواب مکاسب محرمه، میان «اخذ اجرت» (معاوضه مالی و کاسبی با واجبات شرعی نظیر تعلیم واجب، قضا، شهادت و اذان) و «ارتزاق» (تأمین مالی از بیت‌المال یا دریافت هدایا و صلاتِ بدون شرط) تفکیک قاطعی وجود دارد. استئکالِ محرم، معادلِ قرار دادن مناصب الهی در سبد مناسبات تجاری شخصی است؛ اما ارتزاق از بیت‌المال جهت تفرغ برای خدمت به دین و اقامه شعائر، نه‌تنها مصداق استئکال نیست، بلکه از مقتضیات حفظ کیان حوزه‌های علمیه و ترویج شریعت غرا به

شمار می‌رود. ضمن آنکه تعلیم علومی نظیر طب، هندسه و حتی زائد بر واجب از علوم دینی، از شمول این ادله خارج است.

برآیند نهایی: پدیده «استئکال بالعلم» یک انحراف عمیق اخلاقی و یک عنوان محرّم فقهی است که ساحت علم دین را از «مسیر تقرب» به «ابزار تکاثر» تنزل می‌دهد. با این وجود، خلط مبحث میان این عنوانِ مذموم و مسئله «تأمین معیشت فضلای دین» خطایی روش‌شناختی است؛ چرا که شارع حکیم با تأسیس نهاد «ارتزاق» و تجویز دریافت صله، مرز دقیق و ظریف میان «تجارت و کاسبی با دین» و «تأمین آبرومندانه خادمان شریعت» را به‌نحوی بی‌بدیل ترسیم فرموده است.

منابع

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۹۹ق.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق-بیروت، دار القلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ق.

٤. ابن بابویه، محمد بن علی ، الخصال ، قم، جامعه مدرسین ، ١٣٦٢ش..

٥. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

٦. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ، قم، اسماعیلیان ، ١٤٠٨ق.

۷. تبریزی، جواد، إرشاد الطالب فی شرح المکاسب،قم، دار الصدیقة الشهیدة،۱۳۸۹ش

۸. أبی جعفر محّمد بن منصور بن أحمد بن إدریس الحلّی،سرائر، مؤسسة النشر الإسلامی،١٤١٠ق

۹. العلامة الحلی ،قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام،جامعه مدرسین،١٤١٣ق

۱۰. الشهید الأول، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة،قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین

۱۱. الحسینی العاملی، السید محمد جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة للفقیه، دار احیاء التراث العربی

۱۲. الحرّ العاملی،محمد بن حسن،وسائل الشیعۀ،قم، مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث

۱۳. ابن شعبۀ الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول(ص)،قم، مؤسسۀ النشر الاسلامی التابعۀ لجماعۀ المدرسین